

Junayd Baghdadi and His Relationship with His Contemporary Imams from a Historical Perspective

Hoseyn Abbasi^{*}

Mohammad Mahdi Peyrovinejad^{**}

(Received on: 2020-05-09; Accepted on: 2021-05-05)

Abstract

Junayd Baghdadi is considered to be one of the distinguished personalities and one of the elders and leaders of Sufism. He has always enjoyed a high dignity and status in the eyes of Sufis, to the extent that he was called *Tawus al-Olama* (Peacock of the Scholars), *Taj al-Arefin* (Crown of the Mystics), and *Sayyed al-Taefah* (Master of the Nation). According to many scholars, although Junayd Baghdadi was contemporary with four recent Shia imams, he chose the Shafi'i denomination and was not inclined towards the Shia religion. On the other hand, some scholars, relying on controversial historical evidence, have considered it probable that he was a Shiite. Undoubtedly, the type of interaction with the imams (AS) and the degree of alignment with their ideas and thoughts and compliance with their behavior is a worthy criterion for evaluating the thoughts and practical and religious tendencies of the great Sufis. In this article, after a brief look at the life and position of Junayd Baghdadi and his works and beliefs, while examining the statements and speculations about his being a Shiite/Imami, we seek to answer the question of what kind of relationship and interaction did he have with the imams of his time? And was he among the followers and Shiites or among their disciples and lovers? Detailed investigations show that pure historical reports are devoid of any evidence of Junayd's connection and interaction with the imams.

Keywords: Shiism, Junayd Baghdadi, Sufism, Imam Hadi (AS), Imam Hasan Askari (AS), Imam Mahdi (AS).

* Learned in Sufism and Islamic Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), h.abbasi@urd.ac.ir.

** PhD Student in Islamic Studies, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran, m_peiravi@atu.ac.ir.

جنید بغدادی و رابطه او با امامان هم‌عصرش از منظر

تاریخی

حسین عباسی*

محمد مهدی پیروی نژاد**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵]

چکیده

جنید بغدادی، از شخصیت‌های ممتاز و از مشایخ و اقطاب اهل تصوف به شمار می‌رود. او همواره در نگاه صوفیان از شأن و جایگاه والایی برخوردار بوده است، تا آنجا که او را «طاووس‌العلماء»، «تاج‌العارفین» و «سیدالطائفه» خوانده‌اند. به اعتقاد بسیاری، جنید بغدادی هرچند با چهار تن از امامان اخیر شیعه هم‌عصر بوده، مذهب شافعیه را برگزیده و به مذهب شیعه گرایش نداشته است. برخی نیز با تکیه بر شواهد تاریخی تأمل‌برانگیزی، نسبت تشیع به او را بعید ندانسته‌اند. پوشیده نیست که نوع تعامل با ائمه (ع) و میزان همسویی با عقاید و اندیشه‌های ایشان و تبعیت از سیره رفتاری‌شان، معیاری شایسته برای ارزیابی اندیشه‌ها و گرایش‌های عملی و اعتقادی بزرگان صوفیه است. در این مقاله، پس از نگاهی گذرا به زندگی و جایگاه جنید بغدادی و آثار و عقایدش، ضمن بررسی گفته‌ها و گمانه‌ها در باب شیعی/ امامی بودن جنید بغدادی در صدد پاسخ به این پرسش برآمده‌ایم که او چه رابطه و تعاملی با امامان هم‌عصرش داشته و آیا در شمار شاگردان و شیعیان یا از زمره مریدان و محبان آنها بوده است؟ بررسی‌های دقیق نشان می‌دهد که گزارش‌های ناب تاریخی از هر گونه ارتباط و تعامل جنید با امامان خالی است.

کلیدواژه‌ها: تشیع، جنید بغدادی، تصوف، امام هادی (ع)، امام حسن عسکری (ع)، امام مهدی (عج).

* دانش‌آموخته دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)
h.abbasi@urd.ac.ir

** دانشجوی دکتری معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران m_peiravi@atu.ac.ir

درآمد

امامان معصوم (ع) از برگزیدگان الهی، انسان‌های کامل، واسطه‌های فیض میان خدا و بندگان و از پیشوایان خاص جامعه بشری در امور دینی و معنوی شمرده شده‌اند. از همین‌روی ارتباط تاریخی و پیروی از گفتار و سیره ایشان، ملاک ارزنده‌ای برای ارزیابی گرایش‌های اعتقادی اشخاص در قرون نخست است. یکی از همین گرایش‌ها، جریان اجتماعی تصوف است که در اواسط سده دوم و اوایل سده سوم هجری پیدا شد و نضج یافت؛ چنان‌که در سده سوم افرادی همچون جنید بغدادی (متوفای ۲۹۷ ه.ق.) را در دامن خود پروراند. وی از پیشوایان متفق‌علیه در تصوف، بانی مکتب صحوی بغداد و یکی از مهم‌ترین اقطاب و شخصیت‌های ممتاز این جریان به شمار آمده است (سلمی، ۱۳۸۵: ۲۸۱؛ هجویری، ۱۳۷۵: ۱۶۱). به گفته منابع صوفیانه، او از برترین صوفیان در همه زمان‌ها بوده که علم و معرفت را در زمان خویش با هم درآمیخته و تبار روحانی بیشتر صوفیان امروز به او رسیده است (سلمی، ۱۳۸۵: ۲۸۱؛ مناوی، بی‌تا: ۵۷۱/۱). از همین‌روی او را با القابی همچون «طاووس‌العلماء»، «سلطان‌المحققین» و «سید طائفه» خوانده‌اند (عطار، ۱۳۸۶: ۴۱۶/۱؛ مناوی، بی‌تا: ۵۷۰/۱؛ هجویری، ۱۳۷۵: ۲۳۵).

نظر به اینکه جنید بغدادی از شخصیت‌های برجسته تصوف و مکتب او از مهم‌ترین مکاتب این جریان بوده و در دوران امامت چهار تن از امامان متأخر شیعه می‌زیسته، این پرسش‌ها به ذهن خطور می‌کند که چه رابطه‌ای میان او و امامان عصرش وجود داشته و آیا در شمار شیعیان، شاگردان و محبان ائمه اطهار (ع) به حساب آمده است؟ آیا میان ایشان، گفت‌وگو یا مکاتبه‌ای صورت پذیرفته و آیا اساساً در میان منابع متقدم، شاهی در تأیید یا نفی انتساب او به امامان معصوم (ع) وجود دارد؟ در این صورت، پیروی او از هر یک از امامان شیعه به چه میزان بوده است؟ چرا و چگونه برخی از مشایخ نخست صوفیه نظیر جنید بدون سند معتبر به اهل بیت (ع) منتسب شده‌اند؟! این پژوهش در صدد است با بررسی اوضاع زمانه و بهره‌مندی از منابع متقدم تاریخی، بدین پرسش‌ها پاسخ دهد.

نیم‌نگاهی به زندگی جنید بغدادی

ابوالقاسم جنید بن محمد بن جنید خزاز قواریری بغدادی، مشهور به جنید بغدادی، از صوفیان پرآوازه قرن سوم هجری بوده است. اصلش را از نهاوند، و محل تولد و رشدش را بغداد گفته‌اند (سلمی، ۱۴۲۴: ۱۲۹؛ ابونعیم، بی تا: ۲۵۵/۱۳). از همین روی به «بغدادی» شهرت یافته است. خواجه عبدالله انصاری، لقب او را «زجاج خزاز» آورده است (انصاری، ۱۳۶۲: ۱۶۱). چون پدرش تاجر شیشه و خود تاجر ابریشم (خز) بود، او را «قواریری» و «خزاز» نیز خوانده‌اند (سلمی، ۱۴۲۴: ۱۲۹؛ ابن‌خمیس، ۱۴۲۷: ۳۰۸/۱؛ ابن‌ملقن، ۱۴۲۷: ۱۱۰). درباره کودکی، خانواده و نسب جنید اطلاعات چندانی در دست نیست؛ از همین رو، تاریخ ولادتش نیز روشن نیست، اما بنا بر قرائنی، پیش از سال ۲۱۵ ه.ق. به دنیا آمده است (عبدالقادر، ۱۹۷۶: ۲-۳).

جنید بغدادی، فقه را نزد ابونور ابراهیم بن خالد کلبی آموخته و بنا بر مذهب او فتوا می‌داده است (سلمی، ۱۴۲۴: ۱۲۹؛ سبکی، ۱۹۶۴: ۲/۲۶۰). بنابراین، او پیش از آنکه صوفی باشد، فقیه بوده و در فقه تبخّر داشته است، تا اندازه‌ای که گفته‌اند در مجلس درس استادش در بیست‌سالگی کرسی فتوا داشته (ابن‌ملقن، ۱۴۲۷: ۱۱۰؛ قشیری، ۱۳۷۴: ۷۰) و گویا مجتهدی بوده که نیازی به پیروی از عالمان روزگار خود نداشته است (ابن‌کربلایی، ۱۳۸۲: ۳۵۴/۲).

آن‌گونه که برخی نویسندگان تصوف نوشته‌اند، بیشتر اوقات جنید به عبادت و ریاضت می‌گذشته و روزها را به تجارت می‌پرداخته است (ابن‌جوزی، بی تا: ۵۱۸/۱؛ عطار، ۱۳۸۶: ۴۱۸/۱). بنا به گفته همین منابع، او اهل سفر نبوده بلکه اقامت را بر سفر ترجیح می‌داده است؛ بدین ترتیب، جز یک سفر حج، سفر چندانی برایش ثبت نشده است (سراج طوسی، ۱۹۱۴: ۱۶۷/۱؛ قشیری، ۱۳۷۴: ۲/۴۵۰). از همین رو، دیگر صوفیان از نقاط دور و نزدیک برای دیدارش به بغداد می‌آمدند (سراج طوسی، ۱۹۱۴: ۱۶۷/۱). جنید تا پایان عمرش در بغداد زیست (عبدالقادر، ۱۹۷۶: ۴۷) و سرانجام در نوروز ۲۹۷ ه.ق.، در روز

جنید بغدادی و رابطه او با امامان هم‌عصرش از منظر تاریخی / ۳۲۷

شنبه و به گفته برخی در ساعات پایانی روز جمعه درگذشت و در شونیزیه بغداد به خاک سپرده شد (ابن‌خمیس، ۱۴۲۷: ۳۰۹/۱؛ سلمی، ۱۴۲۴: ۱۲۹).

جایگاه و منزلت جنید در تصوف

او در میان اهل تصوف آنچنان دارای اعتبار است که پیشینیان، وی را «من أئمة القوم و سادتهم؛ مقبول علی جمیع الألسنة» خوانده‌اند (سلمی، ۱۴۲۴: ۱۲۹؛ قشیری، ۱۳۷۴: ۷۰؛ ابن‌خمیس، ۱۴۲۷: ۳۲۹/۱)، چنان‌که لقب‌هایی نظیر «المربی بفنون العلم»، «المؤید بعیون الحلم»، «المنور بخالص الأیقان و ثابت الأیمان» (ابونعیم، بی‌تا: ۲۵۵/۱۰) «شیخ مشایخ اندر طریقت و امام ائمه اندر شریعت»، «مقبول اهل ظاهر و ارباب القلوب» (هجوری، ۱۳۷۵: ۱۶۱) گویای بلندپایگی جایگاه او در میان پیشینیان است. ابن‌کربلایی در بیان احوال شیخ آورده است: «سید الطائفة و امام طبقة المتصوفة، سلطان مشایخ العظام، قطب الأیام، مرشد الأنام، قدوة أولى النفوس المقدسة الطاهرة، أسوة ذوی القلوب المتألهة الباهرة، الشيخ المرشد الهادی» (ابن‌کربلایی، ۱۳۸۲: ۳۵۴/۲). متأخران نیز در توصیف او بسیار کوشیده و آثاری نگاشته‌اند؛ از باب نمونه، المناوی، او را پیشوای اهل معرفت و رهبر اهل خرقه و پیر راه تصوف دانسته، و القاب متعددی همچون «بهلوان العارفين، مرجع أهل السلوك فی زمنه فمن بعده، رزق من القبول و صواب القول ما لم يقع لغيره» را درباره‌اش به کار برده است. همو آورده است که وقتی شیخ از محلی عبور می‌کرد، مردم برایش صف بسته و مانند پادشاهان وی را اکرام می‌کرده‌اند (مناوی، بی‌تا: ۵۷۱/۱). محمد معصوم شیرازی نیز، جنید بغدادی را استاد طریقت و پرچمدار حقیقت دانسته و برای او القابی همچون «تاج‌العارفين»، «قطب‌العلوم» و «بحرالتوحید» به کار برده و معتقد است جنید در علم تفسیر و اشارات و کلام، بی‌نظیر بود و از همین رو، به اتفاق «شیخ‌المشایخ آفاق» نامیده شد، بلکه برخی معتقدند پس از جنید، کسی به حد او نرسیده است (شیرازی، بی‌تا: ۳۸۹/۲).

استادان و شاگردان

جنید بغدادی استادان متعددی داشته که ابوثور (متوفای ۲۴۰ ه.ق.)، حارث محاسبی (متوفای ۲۴۳ ه.ق.)، سری سقطی (دایی جنید) (متوفای ۲۵۱-۲۵۷ ه.ق.) و ابوجعفر محمد بن قصاب (متوفای ۲۷۵ ه.ق.) از این جمله‌اند (انصاری، ۱۳۶۲: ۱۸۴؛ سلمی، ۱۴۲۴: ۱۲۹؛ قشیری، ۱۳۷۴: ۴۱۷). وی حدود نیمی از عمرش را نزد سری سقطی، که شاگرد معروف کرخی بود، گذرانده و به گفته زرین کوب، واسطه انتقال تعالیم سری سقطی و معروف کرخی به شاگردانش شده است (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۱۱۸). اما برخی از منابع، جنید را هم صحبت سری سقطی دانسته‌اند نه شاگرد او (ابن خمیس، ۱۴۲۷: ۳۰۸/۱؛ هجویری، ۱۳۷۵: ۱۶۱). چنان‌که خود او نیز گفته است: «مردمان پندارند کی من شاگرد سری سقطی‌ام، من شاگرد محمدعلی قصابم» (انصاری، ۱۳۶۲: ۱۸۲). ابونصر سراج در *اللمع*، از ابن‌الکرینی و ابواحمد قلانسی نیز نام برده و ایشان را از استادان جنید شمرده است (سراج طوسی، ۱۹۱۴: ۱۴۶ و ۱۷۵). برخی دیگر نیز، ابوجعفر حداد و ابوسعید خراز را هم به استادان وی افزوده‌اند (انصاری، ۱۳۶۲: ۱۰۸؛ عزالدین کاشانی، ۱۳۶۷: ۲۴۸؛ مزیدی، بی‌تا: ۱۱-۲۶). بنابراین، جنید از مشایخ گوناگونی بهره‌مند شده است.

شاگردان و مصاحبانش نیز بسیارند؛ چنان‌که مناوی در این باره آورده است: «جنید با چهار طبقه از طبقات صوفیه (در هر طبقه سی نفر) مصاحبت داشته و ریاست صوفیان به او ختم شده است» (مناوی، بی‌تا: ۵۷۱/۱). به گفته منابع، ابوعلی رودباری، ابوسعید خراز، زویم، ابوالحسین نوری، ابوبکر شبلی، حسین بن منصور حلاج، ابوبکر کتانی، ابوالحسین بن هند الفارسی القرشی، جعفر خلدی، بنان حمال، ابوعمر و زجاجی، عبدالله بن محمد الرازی، ممشاد دینوری، ابوسعید اعرابی، ابوبکر بن ابوسعیدان البغدادی، ابوبکر واسطی، محمد بن عیسی ابهری، ابومحمد مرتعش، ابومحمد جریری و ابوالحسن مزین، ابوالعباس بن عطا، ابوالحسن صیرفی، ابویعقوب یوسف بن حسین رازی، یحیی بن معاذ رازی، اسماعیل بن نجید و ... از شاگردان و هم‌نشینان جنید

جنید بغدادی و رابطه او با امامان هم‌عصرش از منظر تاریخی / ۳۲۹

بغدادی بوده و برخی از ایشان با او مکاتباتی نیز داشته‌اند (ابن کربلایی، ۱۳۸۲: ۳۵۳/۲؛ ابن‌ملقن، ۱۴۲۷: ۱۱۸؛ رادمهر، ۱۳۸۰: ۱۱۳-۱۴۶؛ مزیدی، بی‌تا: ۲۷-۱۲۷).

آثار و عقاید

آثار جنید بغدادی در قالب‌های گوناگونی همچون کتاب‌ها، نامه‌ها، دعاها، سخنان کوتاه و اشعار در دست است که برخی منابع، آنها را منتشر کرده‌اند. این آثار از میان کتاب‌های طبقات، تراجم و ... گردآوری و گاه همراه با ترجمه آنها به صورت مجموعه‌ای از آثار وی منتشر شده است؛ برخی از این آثار عبارت‌اند از: *قصیده صوفیه، أدب المفتقر إلى الله، دواء الأرواح، رسالة أخرى مختلفة إلى بعض إخوانه، رسالة إلى أبي إسحاق المارستانی، رسالة إلى أبي العباس الدینوری، رسالة إلى أبي بكر الكسائي الدینوری، رسالة إلى بعض إخوانه، رسالة إلى عمرو بن عثمان المکی، رسالة إلى يحيى بن معاذ الرازی، رسالة عن المرید الصادق، رسائل أخرى إلى بعض إخوانه و کتب منسوبة له، السرفی أنفاس الصوفیه، شرح شطحات أبي یزید، کتاب الفناء، کتاب الميثاق، کتاب دواء التفريط، کتاب فی الألوهية، کتاب فی الفرق بین الإخلاص والصدق، مسائل فی التوحید، الوصایا و ... (الحکیم، ۱۴۲۶: ۷۸-۳۵۵؛ انصاری، ۱۳۹۰: ۱۲۰-۵۲۹؛ رادمهر، ۱۳۸۰: ۲۴۹-۴۰۲؛ سیدی، بی‌تا؛ عبدالقادر، ۱۹۷۶).*

اگرچه برخی مدعی‌اند امتیاز تصوف، تعصّب نورزیدن در مذهب و دینداری است و صوفی در بند شریعت خاص نمی‌گنجد (حلبی، ۱۳۶۰: ۳۳) اما سخن گفتن از مذهب و باورهای صوفیانی همچون جنید، بی‌ثمر نیست. در میان منابع مکتوب، برخی او را حنبلی و بسیاری دیگر، او را شافعی‌مذهب خوانده‌اند (ابن‌ابی‌یعلی، بی‌تا؛ اسنوی، ۱۴۰۷؛ سبکی، ۱۹۶۴: ۲۶۰/۲) به گونه‌ای که برخی از تراجم‌نویسان، شافعی‌بودنش را مسلم دانسته و معتقدند فقه را نزد ابی‌ثور شافعی آموخته است (سلمی، ۱۴۲۴: ۱۲۹؛ ابونعیم، بی‌تا: ۲۵۵/۱۰؛ ابن‌خمیس، ۱۴۲۷: ۳۱۱/۱؛ ابن‌ملقن، ۱۴۲۷: ۱۱۳؛ قشیری، ۱۳۷۴: ۷۲؛ یافعی، بی‌تا: ۲۸).

البته برخی از نویسندگان باورمندی صوفیانی همچون جنید به «ولایت اقطاب» و التزام آنها به «تقیّه» را متأثر از رافضیان دانسته و به تشیع ایشان معتقد شده‌اند (شوشتری، ۱۳۳۵: ۳۰/۲؛ شبیبی، ۱۳۵۴: ۹۸، با اشاره به گفته ابن‌خلدون). شائبه اسماعیلی‌بودنش را نیز برخی از نویسندگان مطرح کرده‌اند که شواهدی نیز در این خصوص وجود دارد (رادمهر، ۱۳۸۰: ۹۶، به نقل از: عبدالحسین زرین‌کوب و مهدی محقق). البته درباره «امامی‌بودن جنید» نیز گمان‌هایی مطرح شده که در ادامه همین نوشتار بدان خواهیم پرداخت.

جنید بغدادی، که بانی مکتب صوفیانه بغداد است، از میان مشرب صحو و سکر، «صحو» را ترجیح داده و «تصوف» را برترین راه به سوی خدا شمرده است؛^۱ چنان‌که درباره صوفیه معتقد است «لکل أمة صفة، و صفة هذه الأمة: الصوفية» (ابن‌ملقن، ۱۴۲۷: ۱۱۱)؛ و در تعریف «تصوف» گفته است: «پاک‌سازی قلب از همنشینی خاک، دوری از خلیقات طبیعی (احتمالاً جسمانی)، فروکاستن ویژگی‌های بشری، پرهیز از خواهش‌های نفسانی، جای‌گذاری صفات روحانی، پیوستن به علوم حقیقی، به‌کارگیری هر آنچه به جاودانگی نزدیک‌تر است، خیرخواهی برای همه، برای خدا پای‌بندبودن به حقیقت و پیروی از رسول خدا در شریعت» (مستملی، ۱۳۶۳: ۱/۱۷۱). می‌توان گفت او در تصوف، روش اعتدال را برگزیده است؛ زیرا در کسوت عالمان زندگی کرده و معتقد بوده است که «لیس الإعتبار بالخرقة إنما الإعتبار بالحرقة» (عطار، ۱۳۸۶: ۳۶۸؛ قشیری، بی‌تا: ۵۰۲). وی همچون بسیاری از صوفیان در ابتدای سلوک، التزام به شریعت را از شرایط سلوک شمرده و آورده است: «علمنا هذا مقید بالکتاب والسنة» (مناوی، بی‌تا: ۵۷۱/۱). با این حال، معتقد است «تصوف» را از قیل و قال نگرفته، بلکه با گرسنگی و ترک دنیا و قطع علائق بدان دست یافته است (همان: ۵۷۲/۱). او درباره توحید نیز به تقدیس و تنزیه ذات الاهی باور دارد؛ قشیری از او چنین آورده است: «أشرف كلمة فی التوحید: ما قاله أبوبکر الصدیق، رضی الله عنه سبحان من لم يجعل لخلقه سبیلاً إلى معرفته إلا بالعجز عن معرفته» (قشیری، ۱۳۷۴: ۴۲۵)؛ و درباره ولایت

جنید بغدادی و رابطه او با امامان هم‌عصرش از منظر تاریخی / ۳۳۱

نیز معتقد است «ولی» بنده‌ای است که به عالم فانی گرفتار نیست و جز حضرت حق چیزی نمی‌داند و همواره بر اخلاق پسندیده، که به اعانت غیبی بدان دست یافته، ثابت‌قدم است (رادمهر، ۱۳۸۰: ۲۲۷-۲۲۸).

نسبت جنید با تشیع

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، جنید بغدادی حدود سال ۲۱۵ ه.ق. و پس از دوران امامت امام هشتم شیعیان علی بن موسی الرضا (ع) (۱۴۸-۲۰۳ ه.ق.) و در زمان زندگانی امام جواد (ع) (۱۹۵-۲۲۰ ه.ق.) به دنیا آمده و سرانجام در روزگار امام هادی (ع) (۲۱۲-۲۵۴ ه.ق.) و امام حسن عسکری (ع) (۲۳۲-۲۶۰ ه.ق.) و امام مهدی (ع) (۲۵۵- تا کنون) زیسته است. بدین ترتیب، او با چهار تن از پیشوایان شیعیان امامی، هم‌عصر بوده و امکان درک ایشان را داشته است. حال این پرسش مطرح است که: چه رابطه‌ای میان او و امامان معاصرش وجود داشته است؟ آیا می‌توان جنید را از شاگردان، مریدان یا محبان ایشان به شمار آورد؟ آیا در میان آثار مکتوب، از گفت‌وگو یا تبادل نامه‌ای میان او و امامان شیعه، گزارشی وجود دارد؟ در این صورت میزان پیروی او از ایشان تا چه اندازه بوده است؟ بدین ترتیب، شایسته است ابتدا به مطالبی درباره تشیع جنید بغدادی و سپس به ارتباط تاریخی او با امامان هم‌عصرش پردازیم.

برخی از نویسندگان بر پایه شواهدی، گمان شیعه‌بودن و برخی دیگر غیرشیعه‌بودن جنید را پررنگ‌تر انگاشته‌اند. گروه نخست، مدح جنید از حضرت علی (ع) را شاهی بر تشیع او شمرده و برای آن، به سخن برخی از منابع صوفیه استناد جسته‌اند؛ چنان‌که هجویری (متوفای ۴۶۵ ه.ق.) سخنی را از جنید آورده که گفته است:

شیخنا فی الأصول والبلاء علی المرتضی؛ شیخ ما اندر اصول و اندر بلاکشیدن علی مرتضی است، رضی الله عنه، یعنی اندر علم و معاملت امام این طریقت علی است، رضی الله عنه، از آنک علم این طریقت را اهل این اصول گویند و معاملاتش بجمله بلاکشیدن است» (هجویری، ۱۳۷۵: ۸۴).

عطار (متوفای ۶۲۷ ه.ق.) نیز به نقل از جنید آورده است:

شیخ ما در اصول و فروع و بلاکشیدن علی است؛ مرتضی را در گزاردن حرب‌ها، از او چیزها حکایت کردند که کس طاقت شنیدن آن ندارد، که او امیری بود که خداوند او را چندان علم و حکمت کرامت کرده بود؛ اگر مرتضی یک سخن به کرامت نگفتی، اصحاب طریقت چه کردند؟ و این سخن آن است که از مرتضی سؤال کردند که: خدای، عزّ و جلّ، را به چه شناختی؟ گفت: «بدان که شناسا گردانید مرا به خود، که او خداوندی است که او را شبه نیست و او را در نتوان یافت به هیچ وجهی و او را قیاس نتوان کرد به هیچ خلقی، که او نزدیک است در دوری خویش و دور در نزدیکی خویش، بالای همه چیزها است و نتوان گفت که تحت او چیزی هست، و او نیست از چیزی، و نیست چون چیزی، و نیست در چیزی. سبحان آن خدایی که او چنین است، و چنین نیست هیچ چیز از غیر او؛ و اگر شرح این سخن دهد به مجلدها برآید، فهم من فهم (عطار، ۱۳۸۶: ۳۶۶-۳۶۷).

بدین ترتیب می‌توان گفت منابع متأخری همچون *طرائق الحقائق*، روح مجرد و ... به پیروی از عطار این سخنان را تکرار کرده‌اند؛ حال آنکه این سخنان در میان هیچ یک از آثار متقدم نیامده است؛ جز اینکه سراج طوسی (متوفای ۳۷۸ ه.ق.) سخنی را از جنید آورده که گفته است: «رضوان الله علی امیر المؤمنین علی، رضی الله عنه، لولا انه اشتغل بالحروب لأفادنا من علمنا هذا معانی کثیره ذاک امرؤ أعطی العلم اللدنی» (سراج طوسی، ۱۹۱۴: ۱۲۹). بر همین پایه، به نظر می‌رسد شواهد موجود، گویای امامی بودن جنید نیست؛ زیرا هیچ‌گاه صرف مدح حضرت علی (ع) اگرچه بسیار ارزشمند و نیکو است، اما گویای امامی بودن مدح‌کنندگان نبوده است، بلکه بسیاری از شیعیان غیراثنا عشری و حتی برخی از پیشوایان اهل تسنن نیز، بی‌آنکه دیگران را رفض کنند، فضایل امام نخست شیعیان را در آثارشان آورده‌اند. مثلاً سراج طوسی، بابی را درباره فضیلت علی بن ابی طالب گشوده و پس از آوردن

فضایل خاص ایشان از زبان صوفیانی همچون جنید، به تبیین ویژگی‌های ایشان پرداخته است:

علی (رضی الله عنه) چنین احوال، اخلاق و کرداری را، که ویژه ارباب قلوب صوفیه، صاحبان اسرار و حالات روحانی است، بسیار دارد؛ پیشوای کسی که در پی ترک همه دنیا و دارایی‌ها است و فقر و رهایی از همه چیز را برگزیده، ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) است، و پیشوای کسی که بخشی از دنیا را برگرفته و بخشی را برای خانواده و صله رحم و ادای حقوق و انواده، عمر بن خطاب (رضی الله عنه) است، و پیشوای آنکه برای خدا مال اندوخته، برای خدا از بخشش آن خودداری و برای خدا آن را بخشش و انفاق کرده، عثمان بن عفان (رضی الله عنه) است، و پیشوای آنکه گرد دنیا نمی‌گردد و اگر هم دنیا، بی‌درخواست، برایش فراهم شود، دست رد بر سینه آن می‌زند و از آن می‌گریزد، علی بن ابی‌طالب (رضی الله عنه) است (همان: ۱۳۱).

بدین ترتیب، اگر نقل فضایل حضرت علی (ع) را نشانه تشیع بدانیم شیعه‌بودن افرادی همچون احمد بن حنبل (از پیشوایان اهل تسنن) شایسته‌تر است؛ زیرا از نخستین کسانی است که در فضای عثمانی‌گری اهل حدیث، آشکارا خلافت علی بن ابی‌طالب را جزء عقاید رسمی اهل تسنن شمرده و در کتابی با عنوان *فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب*، از ولایت حضرت و ماجرای غدیر خم، زهد و حکمت او، محبت خدا و رسول به او، و فضیلت او بر صحابه و ... سخن گفته و معتقد است حبّ و بغض به علی، نشانه ایمان و نفاق است (ابن حنبل الشیبانی، ۱۴۳۳: ح ۷۱ و ۸۴).

بنابراین، بر پایه شواهد موجود، به نظر می‌رسد امامی بودن جنید در هیچ اثر مکتوبی تأیید نشده، جز آثار متأخری که شیعه‌بودنش را بی‌پایه، ممکن یا قطعی و بدیهی انگاشته‌اند؛ چنان‌که حسینی طهرانی نوشته است: «وی تحقیقاً شیعه بوده است و از أعظم اهل تشیع و ولایت و از مشایخ این طریق است» (حسینی طهرانی، ۱۴۲۹: ۵۴۷)؛ یا استخری، از محققان صوفیه ذهبیه، آورده است: «گمان می‌برم ثبوت مذهب تشیع

اثنا عشری برای جنید بدیهی باشد» (استخری، ۱۳۳۸: ۱۱۴). همه اینها در حالی است که نام جنید در هیچ یک از کتب رجالی شیعه نیز نیامده و معلوم نیست نویسندگان اخیر، چه شواهدی بر تشیع وی یافته‌اند که آن را ممکن یا قطعی پنداشته‌اند! به نظر می‌رسد تشیع وی، ادعایی بی‌دلیل است و شاید دلیل مدعیان، مدح او از امام نخست شیعیان یا دسترسی وی به معارفی بوده است که نامتشیع غیرمرتبط با امام به آنها دسترسی ندارد که البته ناکافی است.

قرینه دیگری که شاید احتمال تشیع جنید را تقویت کند، سخن او در کتاب *السرفی أنفاس الصوفیة* است که پس از حمد خداوند، برخلاف شیوه اهل تسنن، صلوات بر پیامبر را با «آله» همراه کرده است (الحکیم، ۱۴۲۶: ۳۴۷). نظر به اینکه، به گفته سعادت الحکیم، این کتاب، گردآوری سخنان صوفیان متعددی بوده که به جنید نسبت داده شده و سپس سخنان جنید، گلچین شده است، افزودن واژه «آله» از سوی گردآورندگان نیز محتمل است. افزون بر اینکه کاربرد واژگانی همچون «آله» به شیعیان اختصاص ندارد. بدین ترتیب سخن گروه دوم که غیرشیعی بودن آن را محتمل یا مسلم پنداشته‌اند، شواهد فراوان‌تری دارد؛ چنان‌که نام او در طبقات حنابله و طبقات شافعیه آورده شده (ابن ابی‌یعلی، بی‌تا؛ اسنوی، ۱۴۰۷؛ سبکی، ۱۹۶۴: ۲/۲۶۰) و بیشتر آثار و منابع مکتوب به شاگردی او نزد ابی‌عبید و ابی‌ثور و همچنین شافعی بودنش تصریح کرده‌اند (ابونعیم، بی‌تا: ۲۵۵/۱۰؛ سلمی، ۱۴۲۴: ۱۲۹). بنابراین، نه‌تنها امامی بودن بلکه تشیع او نیز در منابع ثابت نیست.

رابطه جنید با امامان هم‌عصرش

گمان ارتباط جنید بغدادی با امامان معصوم (ع) نیز که برخی از نویسندگان متأخر مطرح کرده‌اند، نیازمند بررسی و تحلیل بیشتری است. نخست اینکه، احتمال ارتباط او با پیشوای نهم شیعیان، بسیار دور است؛ زیرا جنید حدود سال ۲۱۵ ه.ق. زاده شده و امام جواد (ع) در سال ۲۲۰ ه.ق. به شهادت رسیده است. بدین ترتیب، احتمال ارتباط

جنید بغدادی و رابطه او با امامان هم‌عصرش از منظر تاریخی / ۳۳۵

کودکی پنج‌ساله با امام جواد (ع) بسیار بعید است. اما احتمال ارتباط او با امامان بعدی دور از ذهن نیست؛ زیرا دوران امامت و زعامت امام هادی (ع) تا سال ۲۵۴ و امام حسن عسکری تا سال ۲۶۰ ه.ق. ادامه داشته و سپس دوران غیبت امام مهدی (ع) آغاز شده است. شاید از همین‌رو است که برخی از نویسندگان صوفیه متأخر، مدعی ارتباط یا وکالت جنید از پیشوایان شیعه شده‌اند؛ بی‌آنکه تشیع را به او نسبت دهند. نخستین نویسنده‌ای که چنین مضمونی را مطرح کرد محمد معصوم شیرازی است که درباره جنید نوشته است:

به فیض حضور حضرت امام علی النقی و امام حسن عسکری، سلام الله علیهما، فیض گردیده و تا اواسط زمان غیبت صغرا را درک نموده ... خلاصه در تحصیل علوم معنویه تکمیل از خدمت سری سقطی یافت و به امر آن جناب بلکه به فرموده امام به ارشاد عباد پرداخت و به اتفاق شیخ‌المشایخ آفاق گردید (شیرازی، بی‌تا: ۳۸۹/۲).

روشن است که ادعای ارتباط و پیوند جنید با امامان معاصرش، یا ارتباط بی‌واسطه و از طریق وکالت، یا کسب فیض مستقیم از امام و ... بوده است، یا ارتباط با واسطه و به صورت وساطت شخص دیگر یا از طریق وساطت باطنی مصطلح صوفیان یا مشاهده رؤیا و ... که هیچ‌یک از این دو احتمال درباره او اثبات نمی‌شود. از آنجا که گزارش‌های ناب تاریخی، از ارتباط مستقیم جنید با امامان معصوم هم‌عصرش خالی است، محتمل است که شاید مقصود نگارنده کتاب *طرائق* از «به فیض حضور حضرت»، معاصر بودن با امام و مقصود از «به فرموده امام»، ارتباط و اجازه غیرمستقیم او از امام بوده که البته چنین احتمالی بسیار دور است؛ زیرا حتی اگر چنین احتمالی را بپذیریم، گمان «ارتباط از طریق مکاتبه با امام» قوت می‌یابد. اما باز هم با دقت در آثار جنید بغدادی درمی‌یابیم که او به اشخاص متعددی نامه نوشته، که این نامه‌ها از میان آثار صوفیه گردآوری، تدوین و منتشر شده، اما در میان آنها، هیچ اثری از تبادل نامه میان او و امامان معاصرش

نیست تا بدانجا که در متن نامه‌های موجود نیز، هیچ اشاره‌ای به آموزه مهم «امامت و ولایت» و هیچ ذکری از «مصادیق آن» نشده است؛ حال آنکه او امکان نامه‌نگاری با برخی از امامان شیعه را داشته اما به هر دلیل، توفیق چنین کاری را نیافته یا دست‌کم به دست ما نرسیده است.

بنابراین، درباره «ارتباط با واسطه میان جنید و امام عصرش» نکته‌هایی سزاوار ذکر است: نخست اینکه، ظاهر سخن نویسنده *طرائق الحقائق*، به قرینه «به فیض حضور ... فیض گردیده» و «به فرموده امام به ارشاد عباد پرداخت» چنین سخنی را تأیید نمی‌کند و بیشتر به ارتباط مستقیم اشاره دارد. دوم اینکه، شاید مقصود نگارنده از مطرح کردن این سخن، «وساطت باطنی» باشد؛ بدین معنا که به درخواست استاد و مشاهده رؤیا و ... ارشاد خلق را آغاز کرده باشد؛ چنان‌که شیرازی به پیروی از دیگران آورده است: «شبی حضرت مصطفی (ص) را به خواب دید که فرمود سخن گوی ... جنید اجابت کرد و استغفار نمود ... و آغاز سخن گفتن نمود و این خبر در مردم منتشر گردید» (ابن کربلایی، ۱۳۸۲: ۳۵۵/۲؛ شیرازی، بی‌تا: ۳۹۵/۲). این احتمال نیز درخور توجه نیست؛ زیرا تاکنون هیچ‌کس ارتباط باطنی جنید یا اویسی مسلک‌بودنش را مطرح نکرده است. سوم اینکه، شاید مقصود نگارنده از «فیض حضور» و «فرمان امام»، طرح «بهره‌مندی از وساطت ظاهری مشایخ» و پیوند غیرمستقیم با امام بوده است؛ یعنی جنید مثلاً از طریق سری سقطی و معروف کرخی و به واسطه ایشان، اجازه ارشاد داشته است؛ چنان‌که درباره این دو نیز آورده است: «سری سقطی، خرقة ارادت و اجازت طریقت از جناب معروف به او رسید و ادراک فیض خدمت و شرف‌یابی حضور حضرت امام محمد التقی الجواد و امام علی التقی الهادی، صلوات الله علیهما، حاصل و دریافت نموده است» (شیرازی، بی‌تا: ۳۷۳/۲). چنان‌که بسیاری از سلسله‌های صوفیه نیز، چنین پیوندی را از دیرباز مطرح کرده و معتقدند سلسله معروفیه با وساطت مشایخ به «امام» و آنگاه به «رسول خدا» رسیده و مشروعیت یافته است. گروهی از ایشان، جنید را به سری سقطی،

معروف کرخی، امام رضا (ع) و آنگاه از طریق امامان به رسول خدا پیوند داده‌اند (همان: ۳۵۰/۲). گروهی دیگر، او را به سری سقطی، معروف کرخی، آنگاه از طریق صوفیانی همچون داوود طائی، حبیب عجمی، حسن بصری به امام علی (ع) و رسول خدا گره زده‌اند (ابن‌بزاز، ۱۳۷۶: ۱۸۱؛ شیرازی، بی‌تا: ۳۲۸/۲؛ یافعی، بی‌تا الف: ۱۴) و برخی دیگر، او را به صوفیان دیگری همچون حارث محاسبی، بشر حافی و ... تا رسول خدا رسانده‌اند (ابن‌اطعانی، ۲۰۰۴: ۲۰۰) و گاهی با مطرح کردن تمایز میان «خرقه ارادت» و «خرقه صحبت» پیوند جنید را از دو یا چند طریق به امام و رسول درست دانسته‌اند (شیرازی، بی‌تا: ۳۱۰/۲). این در حالی است که ضعف مستندات در پیوند مشایخی همچون معروف کرخی با امام رضا (ع) نیز در مقالات دیگر اثبات شده که بررسی آن در این مقال نمی‌گنجد. برخی از صوفیه معاصر نیز، به پیروی محمد معصوم شیرازی، مدعی ارتباط و پیوند جنید با امامان شیعه شده و نوشته‌اند: «شیخ جنید در زمان حضرت عسکری (ع) از طرف ایشان مجاز در دعوت بود و در زمان قائم (ع) نیز آن سمت را داشت ولی بیعت و تربیت او به توسط شیخ سری بود ... جنید را نیز مورد لطف حضرت عسکری (ع) و از خواص آن حضرت ذکر می‌کنند؛ چنان‌که در *تنقیح المقال* مامقانی مفصلاً مذکور گردیده است» (تابنده گنابادی، ۱۳۸۴: ۸۴-۸۵)؛ یا در جای دیگر آورده‌اند: «درک زمان حضرت هادی (ع) و حضرت عسکری (ع) نموده و چون زمان او مقارن با زمان غیبت بوده و اجازه از طرف قرین‌الشرف حضرت قائم نیز داشته ...» (همو، ۱۳۵۳: ۲۷). تابنده با استناد به *تنقیح المقال* مامقانی (متوفای ۱۳۵۱ ه.ق.) جنید را قاتل یکی از غلات به نام فارس بن حاتم قزوینی شمرده که به دستور امام هادی (ع) به کشتن این غالی دست زده است (همان)، در حالی که به گفته برخی از دانشمندان معاصر، جنیدی که قاتل فارس بن حاتم است، نه به پدر منسوب بوده و نه به شهر و نه چیز دیگر؛ چنان‌که مامقانی آورده است: «جنید قاتل فارس بن حاتم القزوینی غیرمنسوب الی أب و لا بلد و لا غیرهما»، حال آنکه هیچ‌گاه جنید بغدادی را، که از مشاهیر دوران و از القاب فراوان برخوردار بوده است، بدین

صورت تعبیر نکرده‌اند (صدوقی سها، ۱۳۷۰: ۲۵-۲۶، به نقل از: مامقانی). بنابراین، این اشتباه، به دلیل مشابهت نام جنید است. فرزند او، علی تابنده، نیز این مدعا را تکرار کرده و نوشته است: «سری سقطی و جانشین وی شیخ جنید بغدادی، ارادت به ائمه معصومین زمان خود حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت امام عسکری و مولانا حجت قائم (ع) داشتند و از آن بزرگواران مجاز بودند» (تابنده گنابادی، ۱۳۷۷: ۴۳-۴۴) و پیروان نعمت‌اللهیه نیز به پیروی از ایشان، همین سخنان را بازتاب داده‌اند (جذبی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱۰۰). همه این ادعاها در حالی است که هیچ یک از تاریخ‌نگاران صوفیه و غیرصوفیه چنین مضمونی را نه به صراحت و نه به اشارت در آثارشان نیاورده‌اند.

نتیجه

به باور شیعه، «امامت» یکی از اصول اساسی دین و «امام»، میراثدار اسرار الهی و حجت خدا برای اهل دنیا و آخرت است که مرجعیتش در همه امور دین و دنیا به اثبات رسیده است. از همین رو، ارتباط و همراهی با او واجب، بلکه معیار و میزانی برای تشخیص حق از باطل شمرده شده است. البته شاید منابع تاریخی، توانایی پرده‌برداری از همه حقایق را نداشته باشد اما می‌توان به استناد ظاهر همین گزارش‌های تاریخی، به قضاوت نشست و به ارتباط داشتن یا نداشتن ظاهری اشخاصی همچون جنید بغدادی پرداخت و از حقایق راه و روش آنها سخن گفت.

رهاورد این نوشتار درباره رابطه جنید بغدادی با امامان هم‌عصرش را می‌توان چنین سامان داد: نخست اینکه، هیچ شاهدهی بر امامی بودن و حتی شیعه‌بودن جنید بغدادی وجود ندارد؛ جز اینکه فقط برخی از نویسندگان قرن چهاردهم هجری گمان ارتباط و پیوند تاریخی او با امامان معصوم (ع) را بدون ذکر مدرک مطرح کرده‌اند. دوم اینکه، حتی اگر بیان فضیلت حضرت علی (ع) را از سخنان جنید به شمار آوریم، نمی‌توان به صرف بیان فضیلت‌ها، به تشیع او حکم کرد؛ زیرا بسیاری از مخالفان و حتی برخی از خلفای نخست اهل تسنن نیز، به فضایل حضرت علی (ع) اعتراف و به آن تصریح

کرده‌اند. سوم اینکه، نام جنید بغدادی در شمار نواب، پیروان، اصحاب و حتی محبان پیشوایان شیعه نیست و در هیچ یک از کتاب‌های رجالی شیعیان نیز نیامده است. چهارم اینکه، حتی اگر ضمیمه‌کردن واژه «آله» در یکی از صلوات‌های جنید بر پیامبر را از خود جنید بدانیم، باز هم شیعه‌بودنش را ثابت نمی‌کند. پنجم اینکه، بسیاری از منابع متقدم، به غیر شیعی بودن او تصریح کرده و آن را مسلم‌انگاشته‌اند. ششم اینکه، چنانچه مقصود نویسندگان متأخر از «درک فیض حضور امام» یا «اجازه از امام»، مکاتبه با امام یا وساطت باطنی از ایشان باشد، هیچ شهادی بر این مدعا نیست؛ اما اگر مقصود، بهره‌مندی از مشایخ مرتبط با امام باشد، باز هم نمی‌توان به ارتباط جنید با امامان هم‌عصرش حکم کرد. افزون بر آن، امامان معصوم (ع) همواره از پیشوایان شیعه و به گفته صوفیان، در روزگار خویش برخوردار از منصب «ولایت کلیه شمسیه» بوده‌اند؛ در این صورت، چگونه با حضور قطب‌های ناطقی همچون امام هادی و امام حسن عسکری و امام مهدی (ع)، سلسله‌های صوفیه نسبتِ طریقتی خود را با اقطاب صامت گره زده و از قطبیت امامان آخر شیعه یادی نکرده‌اند؟! بنابراین، آنچه درباره تشیع یا ارتباط جنید بغدادی با امامان معصوم (ع) مطرح شده، ادعایی بی‌پایه است که شاهد و گواهی ندارد.

پی‌نوشت

۱. اصطلاح «سکر و صحو» دو مشرب یا دو مرحله در عرفان هستند. «سکر» به معنای مستی و تمییزندادن میان احکام ظاهر و باطن (به سبب مخفی بودن نور عقل در شعاع نور ذات یا صفات) است که موجب می‌شود سالک در اثر غرق‌شدن در عوالم روحانی، سررشته تمییز و تشخیص را از دست بدهد و حکم ظاهر و باطن را از هم باز نشناسد و در نتیجه از سر جذب و در مقام غیبت و حیرت، سخنانی شطح‌آمیز از خود صادر کند. «صحو» نیز به معنای هوشیاری و بازگشت قدرت تمییز و تشخیص سالک است که موجب می‌شود در عین حضور در منزل باطن و درک آگاهانه لذت وصال سخنی نامعقول و برخلاف ظواهر شرع نگوید.

منابع

- ابن ابی یعلی، محمد (بی‌تا). *طبقات الحنابلة*، قاهرة: دار احیاء الکتب العربیة.
- ابن اطعانی، محمد بن احمد (۲۰۰۴). *روضه الحبور و معدن السرور فی مناقب الجنید البغدادی و ابی یزید طیمور*، قاهره: داره الکرز للنشر والتوزیع.
- ابن بزاز، توکل بن اسماعیل (۱۳۷۶). *صفوة الصفا در ترجمه احوال و اقوال و کرامات شیخ صفی‌الدین اسحاق اردبیلی*، تهران: زریاب.
- ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی (بی‌تا). *صفة الصنفوة*، بیروت: المكتبة العصرية.
- ابن حنبل الشیبانی، احمد (۱۴۳۳). *فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب*، تصحیح: سید عبد العزیز طباطبایی، قم: دار التفسیر.
- ابن خمیس، حسین بن نصر (۱۴۲۷). *مناقب الابرار و محاسن الاخيار فی طبقات الصوفیة*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن کربلائی، حافظ حسین (۱۳۸۲). *روضات الجنان و جنات الجنان*، تبریز: ستوده.
- ابن ملقن، عمر بن علی (۱۴۲۷). *طبقات الأولیاء*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابو نعیم، احمد بن عبد الله (بی‌تا). *حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء*، قاهره: دار أم القرى.
- استخری، احسان‌الله علی (۱۳۳۸). *اصول تصوف*، تهران: معرفت.
- اسنوی، جمال‌الدین (۱۴۰۷). *طبقات الشافعیة*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- الحکیم، سعاد (۱۴۲۶). *تاج العارفين الجنید البغدادی*، قاهره: دار الشروق.
- انصاری، عبد الله بن محمد (۱۳۶۲). *طبقات الصوفیة*، تهران: توس.
- انصاری، مسعود (۱۳۹۰). *تاج العارفين جنید بغدادی: رسائل، سخنان و احوال*، تهران: جام.
- تابنده گنابادی، سلطان‌حسین (۱۳۵۳). *یادداشت‌های سفر به ممالک عربی*، تهران: حقیقت.
- تابنده گنابادی، سلطان‌حسین (۱۳۸۴). *تابنده علم و عرفان در قرن چهاردهم*، تهران: حقیقت.
- تابنده گنابادی، علی (۱۳۷۷). *خورشید تابنده*، تهران: حقیقت.
- جذبی اصفهانی، سید هبة‌الله (۱۳۸۱). *باب ولایت و راه هدایت*، تهران: حقیقت.
- حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۲۹). *روح مجرد: یادنامه موحد عظیم و عارف کبیر حاج سید هاشم موسوی حاداد*، مشهد: علامه طباطبایی.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۶۰). *شناخت عرفان و عارفان ایرانی*، تهران: زوآر.

جنید بغدادی و رابطه او با امامان هم‌عصرش از منظر تاریخی / ۳۴۱

- رادمهر، فریدالدین (۱۳۸۰). جنید بغدادی (تاج العارفین)، تهران: روزنه.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷). دنباله جست‌وجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر، چاپ هفتم.
- سبکی، عبد الوهاب بن علی (۱۹۶۴). طبقات الشافعیة الكبرى، تصحیح: محمود محمد الطناحی، قاهرة: مطبعة عیسی البابی الحلبي و شرکاه.
- سراج طوسی، ابو نصر (۱۹۱۴). اللمع فی التصوف، تصحیح: رینولد آلبین نیکلسون، لیدن: مطبعة بریل.
- سلمی، محمد بن حسین (۱۳۸۵). نخستین زنان صوفی، ترجمه: مریم حسینی، تهران: علم.
- سلمی، محمد بن حسین (۱۴۲۴). طبقات الصوفیة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- سیدی، جمال رجب (بی‌تا). رسائل الجنید، دمشق: دار إقرأ.
- شوشتری، نورالله (۱۳۳۵). مجالس المؤمنین، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
- شیبی، کامل مصطفی (۱۳۵۴). همبستگی میان تصوف و تشیع، ترجمه: علی‌اکبر شهابی، تهران: دانشگاه تهران.
- شیرازی، محمد معصوم (بی‌تا). طرائق الحقائق، تهران: سنایی.
- صدوقی سها، منوچهر (۱۳۷۰). تاریخ انشعابات متأخره سلسله نعمت‌اللهیه، تهران: پاژنگ.
- عبد القادر، علی حسن (۱۹۷۶). الرسائل، لندن: مؤسسه گیپ.
- عزالدین کاشانی، محمود بن علی (۱۳۶۷). مصباح الهادیة و مفتاح الکفایة، تهران: هما.
- عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۶). تذکرة الأولیاء، تهران: زوار.
- قشیری، عبد الکریم بن هوازن (۱۳۷۴). الرسالة القشیریة، قم: بیدار.
- قشیری، عبد الکریم بن هوازن (بی‌تا). نحو القلوب الصغیر و الکبیر، قاهرة: الهيئة المصریة العامة للكتاب.
- مزیدی، احمد فرید (بی‌تا). الامام الجنید سید الطایفتین قدس الله سره العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- مستملی، اسماعیل بن محمد (۱۳۶۳). شرح التعرف لمذهب التصوف، تهران: اساطیر.
- مناوی، محمد عبد الرؤوف بن تاج العارفین (بی‌تا). الکواکب الدریة فی تراجم السادة الصوفیة: طبقات الصوفیة الكبرى والصغری، بیروت: دار صادر.
- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۷۵). کشف المحجوب، تهران: طهوری.
- یافعی، عبد الله بن اسعد (بی‌تا الف). خلاصة المفاخر فی مناقب الشیخ عبد القادر، بریلی: دار الآثار الاسلامیة.
- یافعی، عبد الله بن اسعد (بی‌تا ب). روض الریاحین فی حکایات الصالحین، قاهرة: مکتبه زهران.

References

- Abd al-Ghader, Ali Hasan. 1976. *Al-Rasael (Letters)*, London: Gap Institute. [in Arabic]
- Abu Naim, Ahmad ibn Abdollah. n.d. *Helyah al-Awliya wa Tabaghat al-Asfiya (The Ornament of the Saints and the Layers of the Pure)*, Cairo: Omm al-Ghora House. [in Arabic]
- Al-Hakim, Soad. 2005. *Taj al-Arefin al-Jonayd al-Baghdadi (Jonayd Baghdadi, the Crown of the Mystics)*, Cairo: Al-Shorugh House. [in Arabic]
- Ansari, Abdollah ibn Mohammad. 1983. *Tabaghat al-Sufiyah (Sufi Layers)*, Tehran: Tus. [in Arabic]
- Ansari, Masud. 2011. *Taj al-Arefin Jonayd Baghdadi: Rasael, Sokhanan wa Ahwal (Crown of the Mystics: Jonayd Baghdadi: Letters, Words and Biography)*, Tehran: Jam. [in Farsi]
- Ata, Mohammad ibn Ibrahim. 2007. *Tazkerah al-Awliya (Provision for Guardians)*, Tehran: Pilgrims. [in Arabic]
- Esnawi, Jamal al-Din. 1986. *Tabaghat al-Shafeiyah (Shafi'i Layers)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Estakhri, Ehsanollah Ali. 1959. *Osul Tasawwof (The Origins of Sufism)*, Tehran: Knowledge. [in Farsi]
- Ezz al-Din Kashani, Mahmud ibn Ali. 2014. *Mesbah al-Hedayah wa Meftah al-Kefayah (Light of Guidance & Key of Sufficiency)*, Tehran: Homa. [in Arabic]
- Ghoshayri, Abd al-Karim ibn Hawazen. 1995. *Al-Resalah al-Ghoshayriyah (Treatise of al-Ghoshayriyah)*, Qom: Awake. [in Arabic]
- Ghoshayri, Abd al-Karim ibn Hawazen. n.d. *Nahw al-Gholub al-Saghir wa al-Kabir (Towards Small and Large Hearts)*, Cairo: The Egyptian General Book Authority. [in Arabic]
- Hajwiri, Ali ibn Othman. 1996. *Kashf al-Mahjub (Discovering the Unseen)*, Tehran: Tahuri. [in Arabic]
- Halabi, Ali Asghar. 1981. *Shenakht Erfan wa Arefan Irani (An Introduction to Iranian Mysticism and Mystics)*, Tehran: Pilgrims. [in Farsi]
- Hosayni Tehrani, Mohammad Hosayn. 2008. *Ruh Mojarrod: Yadnameh Mowahed Azim wa Aref Kabir Haj Seyyed Hashem Musawi Haddad (A Single Soul: Memoirs of the Great Monotheist and Mystic Haj Sayyed Hashem Musawi Haddad)*, Mashhad: Allameh Tabatabai. [in Farsi]

- Ibn Abi Yali, Mohammad. n.d. *Tabaghat al-Hanabelah (Hanbali Classes)*, Cairo: The Arab Books Revival House. [in Arabic]
- Ibn Ataani, Mohammad ibn Ahmad. 2004. *Rawzah al-Hobur wa Maden al-Sorur fi Managheb al-Jonayd al-Baghdadi wa Abi Yazid Tayfur*, Cairo: Al-Karz House for Publication and Distribution. [in Arabic]
- Ibn Bazzaz, Tawakkol ibn Ismail. 1997. *Safwah al-Safa dar Tarjomeh Ahwal wa Aghwal wa Keramat Sheikh Safi al-Din Ishagh Ardabili (Safwa al-Safa in Describing the Life, Sayings and Miracles of Sheikh Safi al-Din Ishaq Ardabili)*, Tehran: Zaryab.
- Ibn Hanbal al-Sheybani, Ahmad. 2011. *Fazael Amir al-Momenin Ali ibn Abi Taleb (The Virtues of the Commander of the Faithful Ali ibn Abi Taleb)*, Edited by Sayyed Abd al-Aziz Tabatabai, Qom: House of Exegesis.
- Ibn Jawzi, Abd al-Rahman ibn Ali. n.d. *Sefat al-Safwah (The Characteristic of the Elite)*, Beirut: Modern Library. [in Arabic]
- Ibn Karbalayi, Hafez Hosayn. 2003. *Rawzat al-Jenan wa Jannat al-Janan*, Tabriz: Sotudeh. [in Arabic]
- Ibn Khamis, Hosayn ibn Nasr. 2006. *Managheb al-Abrar wa Mahasen al-Akhyar fi Tabaghat al-Sufiyah (The Virtues of the Righteous and the Virtues of the Elite in the Classes of Sufism)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Ibn Molaghghan, Omar ibn Ali. 2006. *Tabaghat al-Awliya (Classes of Guardians)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Jazbi Isfahani, Seyyed Hebatollah. 2002. *Bab Welayat wa Rah Hedayat (Gate of Guardianship and Way of Guidance)*, Tehran: Truth. [in Farsi]
- Manawi, Mohammad Abd al-Rauf ibn Taj al-Arefin. n.d. *Al-Kawakeb al-Dorriyah fi Tarajem al-Sadah al-Sufiyyah: Tabaghat al-Sufiyah al-Kobra wa al-Soghra (Shining Planets in the Biography of the Great Sufis: Major and Minor Layers of Sufism)*, Beirut: Sader House. [in Arabic]
- Mazidi, Ahmad Farid. n.d. *Al-Imam al-Jonayd Sayyed al-Taefatayn (Imam Jonayd Master of Two Nations)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Mostamli, Ismail ibn Mohammad. 1984. *Sharh al-Taarrof le Mazhab al-Tasawwof*, Tehran: Asatir. [in Arabic]
- Radmehr, Farid al-Din. 2001. *Jonayd Baghdadi, Taj al-Arefin (Jonayd Baghdadi, Crown of Mystics)*, Tehran: Rozaneh.
- Sabki, Abd al-Wahhab ibn Ali. 1964. *Tabaghat al-Shfeiyah al-Kobra (Great Shafi'i Classes)*, Researched by Mahmud Mohammad al-Tannahi, Cairo: Isa al-Babi al-Halabi and Partners Press. [in Arabic]

- Sadughi Soha, Manuchehr. 1991. *Tarikh Ensheabat Moteakhhkhereh Selseleh Nematollahiyyah (The History of the Later Branches of the Nematollahiyyah Dynasty)*, Tehran: Pajang. [in Farsi]
- Seraj Tusi, Abu Nasr. 1914. *Al-Loma fi al-Tasawwof (Lights in Mysticism)*, Edited by Reynold Alan Nicholson, Leiden: Brill Press. [in Farsi]
- Seyyedbi, Jamal Rajab. n.d. *Rasaal al-Jonayd. (Jonayd's Letters)*, Damascus: Eghra House. [in Arabic]
- Shaybi, Kamel Mostafa. 1975. *Hambastegi Miyan Tasawwof wa Tashayyo (Correlation between Sufism and Shiism)*, Translated by Ali Akbar Shahabi, Tehran: University of Tehran. [in Farsi]
- Shirazi, Mohammad Masum. n.d. *Taraegh al-Haghaegh (Methods of Truths)*, Tehran: Sanayi. [in Arabic]
- Shushtari, Nurollah. 1956. *Majales al-Momenin (Circles of the Faithful)*, Tehran: Islamiyah Bookstore
- Solami, Mohammad ibn Hosayn. 2003. *Tabaghat al-Sufiyah (Sufi Layers)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Solami, Mohammad ibn Hosayn. 2006. *Nokhostin Zanan Sufi (First Sufi Women)*, Translated by Maryam Hoseyni, Tehran: Science. [in Farsi]
- Tabandeh Gonabadi, Ali. 1998. *Khorshid Tabandeh (Shining Sun)*, Tehran: Truth. [in Farsi]
- Tabandeh Gonabadi, Soltan Hosayn. 1974. *Yaddasht-hay Safar be Mamalek Arabi (Travel Notes to Arab Countries)*, Tehran: Truth. [in Farsi]
- Tabandeh Gonabadi, Soltan Hosayn. 2005. *Nabegheh Elm wa Erfan dar Gharn Chahardahom (The Genius of Science and Mysticism in the 14th Century)*, Tehran: Truth. [in Farsi]
- Yafei, Abdollah ibn Asad. n.d. a. *Kholasah al-Mafakher fi Managheb al-Sheikh Abd al-Ghader*, Barbeli: Islamic Works House. [in Arabic]
- Yafei, Abdollah ibn Asad. n.d. b. *Rawz al-Riyahayn fi Hekayat al-Salehin (Garden of Tales of the Righteous)*, Cairo: Zahran Press. [in Arabic]
- Zarrinkub, Abd al-Hoseyn. 2008. *Donbaleh Jostaju dar Tasawwof Iran (Continuation of Search in Iranian Sufism)*, Tehran: Amirkabir, Seventh Edition. [in Farsi]